



روز بزرگ

ماجراهای قرآنی

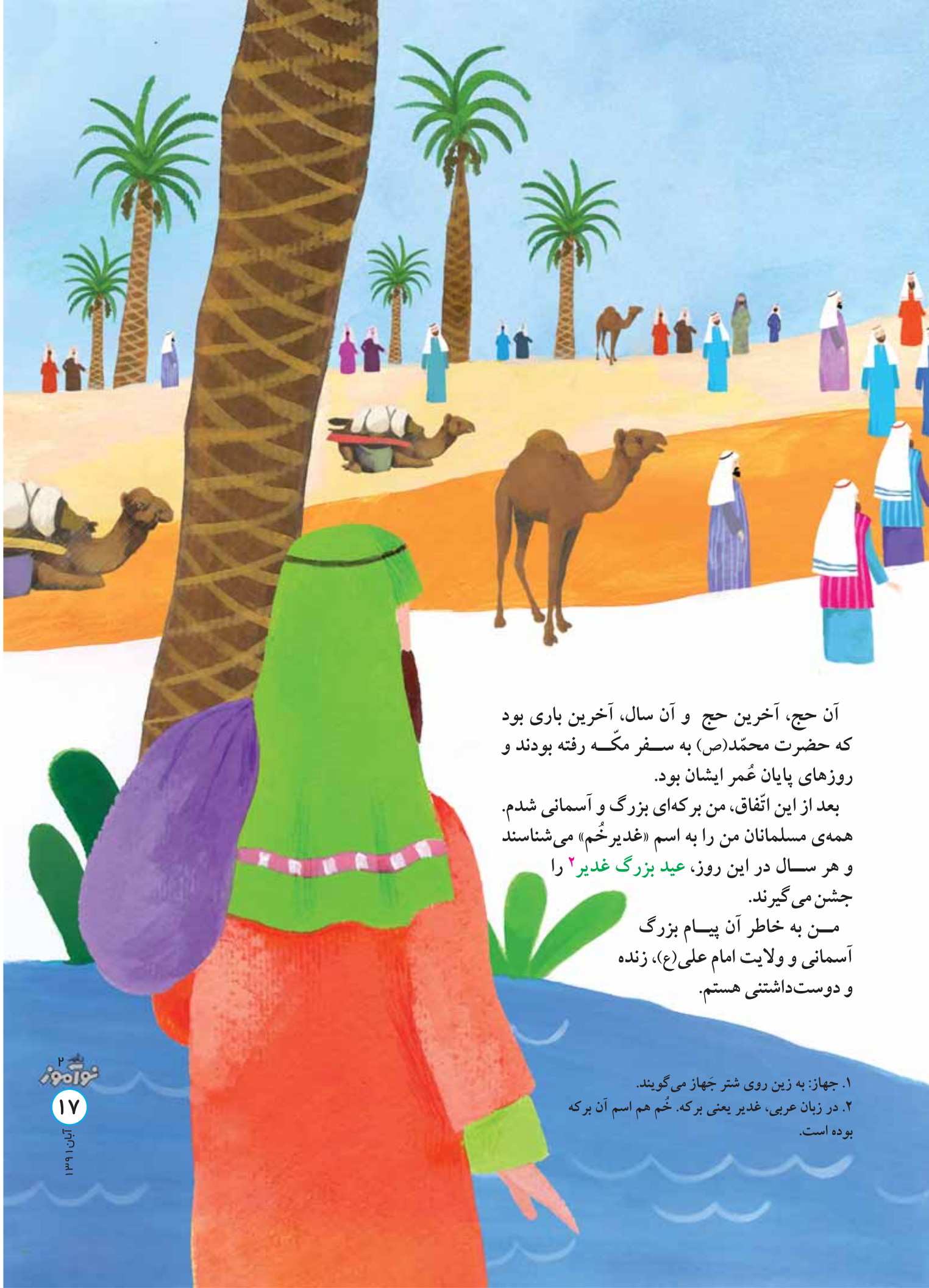
مجید ملامحمدی

من یک برکه‌ی تنها بودم. فقط چندتایی پرنده و تعدادی نخل پیر با من دوست بودند و غیر از آن‌ها، هیچ کس من را نمی‌شناخت. یک روز وقتی مسلمانان از سفر حج برمی‌گشتند، به دستور حضرت محمد(ص) در کنار من جمع شدند. آن‌ها خیلی زیاد بودند، بیش‌تر از صد هزار نفر!

روز عجیبی بود. حضرت محمد(ص) آن‌ها را جمع کردند تا دستور مهم خداوند را به آن‌ها بگویند. هوا خیلی گرم بود. در آسمان هیچ پرنده‌ای پَر نمی‌زد. در بیابان فقط من بودم با مقداری آب که دورتادورش چند نخل بود.

یاران پیامبر(ص) با استفاده از جَهاز شترها، یک جایگاه بلند درست کردند. پیامبر(ص) بالای آن ایستادند و حرف‌های قشنگی به مسلمان‌ها زدند. بعد حضرت علی(ع) را صدا کردند، دست ایشان را بالا گرفتند و فرمودند: «هر کس که من مولای او هستم، علی هم مولای اوست!»

مسلمانان خوش حال شدند. چون علی(ع) را برای این کار شایسته می‌دانستند. حضرت محمد(ص) ادامه دادند: «این انتخاب به دستور خداوند انجام گرفته.» بعد آیه‌های ۳ و ۶۷ سوره‌ی مائده را برای مردم خواندند.



آن حج، آخرین حج و آن سال، آخرین باری بود که حضرت محمد(ص) به سفر مکه رفته بودند و روزهای پایان عمر ایشان بود.

بعد از این اتفاق، من برکه‌ای بزرگ و آسمانی شدم. همه‌ی مسلمانان من را به اسم «غدیرخُم» می‌شناسند و هر سال در این روز، عید بزرگ غدیر^۲ را جشن می‌گیرند.

من به خاطر آن پیام بزرگ آسمانی و ولایت امام علی(ع)، زنده و دوست‌داشتنی هستم.

۱. جهاز: به زین روی شتر جهاز می‌گویند.

۲. در زبان عربی، غدیر یعنی برکه. خُم هم اسم آن برکه بوده است.